

تأثیر عوامل سازمانی و محیطی بر بد رفتاری پلیس

دیوید ایتل^۱، استوارت جی دالیسیو^۲، لیساستولزبرگ^۳

ترجمه سید هادی میرواحدی^۴

از صفحه ۱۴۳ تا ۱۷۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۸، تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱

چکیده

این پژوهش رابطه عوامل محیطی و سازمانی پلیس و بد رفتاری پلیس را با استفاده از داده‌های پژوهش گزارشده‌ی و آمار بد رفتاری پلیس ملی (۲۰۰۹-۲۰۱۰) تحلیل می‌کند. استفاده ما از این مجموعه داده به ما فرصت ارزیابی عمیق‌تر بد رفتاری پلیس را می‌دهد. تحلیل رگرسیون دوجمله‌ای منفی ۴۹۷ اداره پلیس شهری ویژگی‌های سازمانی را در پیش‌بینی بد رفتاری پلیس مهم یافته است: اندازه سازمان، وجود یگان دائمی امور داخلی و آموزش ضمن خدمت. میزان جرائم خشن تنها معیار محیطی تأثیرگذار بر بد رفتاری پلیس است. این نتایج نه تنها اهمیت ساختار سازمانی را در تأثیر بر بد رفتاری پلیس برجسته قلمداد می‌کند بلکه نشان می‌دهد که اداره‌های پلیس توانایی ایجاد تغییراتی را دارند که می‌تواند بد رفتاری پلیس را کاهش دهد.

واژگان کلیدی

بد رفتاری پلیس، پروژه ملی، آمار و گزارش بد رفتاری پلیس، سازمان پلیس

۱. دانشگاه ملی مونتانا، ایالات متحده آمریکا

۲. دانشگاه بین‌المللی فلوریدا، ایالات متحده آمریکا

۳. دانشگاه بین‌المللی فلوریدا، ایالات متحده آمریکا

۴. دکترای زبان شناسی انگلیسی (s_h_mirvahedi@yahoo.com)

مقدمه

مشکل بد رفتاری پلیس، مورد توجه مردم عادی و پژوهشگران است. از آنجا که به نظر می‌رسد نشان دادن حوادث مبنی بر کارهای خلاف قانون پلیس برای عموم در رسانه‌ها هرگز پایانی نخواهد داشت، پژوهشگران در تلاشند تا عوامل پیشرو سازمانی و محیطی بد رفتاری پلیس را شناسایی کنند (چاپل و پیکرو^۱، ۲۰۰۴؛ کین، ۲۰۰۲؛ کین و وایت^۲، ۲۰۰۹؛ کاپلر، سلودر، و آلپرت^۳، ۱۹۹۸؛ کلینگر^۴، ۱۹۹۷). این بررسیها، که مسائلی فراتر از نظریه سبب کرم‌دار را مورد کاوش قرار می‌دهد که تأکید آن بر نقضهای فردی بود (مویر^۵، ۱۹۷۷؛ شرم^۶، ۱۹۷۴) به دنبال عوامل حفاظتی و خطرپذیری است. این مطالعات، که کلیت ساختار سازمان پلیس و اجتماعی را در نظر می‌گیرد که سازمان در آن عملیات انجام می‌دهد بر رفتار پلیس در حالت کلی و از جمله بر بد رفتاری پلیس تأثیرگذار است و به شکل‌گیری آن کمک می‌کند.

با اینکه پژوهشهای قبلی حاوی اطلاعات مفید و خاص است، برای تداوم بررسی نقشی که سازمان پلیس و جامعه محلی بازی دارد، دلایل قابل توجهی هست. اولاً، پژوهشهای قبلی در مورد بد رفتاری پلیس بشدت به سؤالاتی محدود است که هر شهر، اداره پلیس و نمونه‌ای کوچک و اغلب غیرتصادفی اجتماعات را هدف قرار می‌دهد. برای مطالعه تعداد زیادی از اجتماعات یا شهرها در راستای کشف و بررسی سوابق بد رفتاری پلیس، تلاش بسیار کمی صورت گرفته است؛ بدین ترتیب قبول اینکه نمونه‌های مطالعات قبلی، نشاندهنده کل باشد، مشکل است. همان گونه که دان و ساسرز^۷ (۲۰۱۰) اشاره کرده‌اند، "جمع‌آوری محدود داده‌های ملی در مورد بد رفتاری پلیس، مشکلاتی را در تعیین میزان اتهامات بد رفتاری یا سوانح در سطح محلی ایجاد می‌کند؛ مشکلاتی را در مقایسه میزان

-
1. Chappell & Piquero
 2. Kane and White
 3. Kappeler, Sluder, & Alpert
 4. Klinger
 5. Muir
 6. Sherman
 7. Dunn & Caseres

بد رفتاری در سطح جوامع به وجود می‌آورد یا تخمین دقیق میزان اتهامات یا موارد بد رفتاری را در سطح ملی مشکل می‌سازد" (ص. ۱۰). همچنین، بیشتر مطالعات پیشین، تعاریف عملی محدودی از بد رفتاری ارائه می‌کند (فرانک^۱، ۲۰۰۹) که درک ما را از رابطه عوامل مختلف و نظام گسترده‌تر بد رفتاری پلیس محدود می‌سازد. در واقع، در بسیاری از مطالعات بد رفتاری پلیس از اعمال زور توسط پلیس به عنوان متغیر دورنی استفاده می‌شود (هیگمن و پیکرو^۲، ۲۰۰۹؛ لرش و فیجین^۳، ۱۹۹۶؛ اسمیت و هولمز^۴، ۲۰۰۳). افزایش سایر رفتارهای پلیس، که بد رفتاری تعبیر می‌شد، موجب شده است که در ابتدا به دلیل محدودیت داده‌ها موشکافی نشود و بررسی تجربی بسیار کمتری درباره آنها انجام گیرد. سرانجام، در مطالعات بسیار کمی، نقش عوامل سازمانی در پیش‌بینی بد رفتاری پلیس بجز استفاده بیش از حد پلیس از زور، مورد بررسی قرار گرفته است. این غفلت بویژه بدان دلیل قابل توجه است که تفکر غالب این بوده است که سازمانها نقش اساسی در تعدیل رفتار خلاف قانون پلیس دارند (کینگ، ۲۰۰۹؛ کینگ و دان^۵، ۲۰۰۴؛ کلوکارز، ایوکوویچ، و هابرفلد^۶، ۲۰۰۴؛ شرممن، ۱۹۷۴).

در این مطالعه، با تحلیل مجموعه جدید داده‌هایی که انواع مختلف بد رفتاری پلیس را در بر می‌گیرد، مواردی به ادبیات موجود اضافه می‌شود. این مطالعه به طور عمده بر اساس کارهای قبلی است که در حالت کلی تأثیر ویژگیهای سازمانی و محیطی را بر تصمیم‌گیری محتاطانه پلیس بررسی می‌کند و بر پژوهش پیشینی که عوامل پیشرو در بد رفتاری پلیس را مورد کاوش قرار داده است، تأکید و تمرکز ویژه‌ای دارد. در اینجا، هدف گسترش کارهای قبلی در تلاش برای توضیح رخداد نظام گسترده‌تر کارهای خلاف قانون توسط پلیس است. سؤال ما با بحث کلی در مورد توضیحات عمده (سازمانی و محیطی) در زمینه ادبیات رفتار نظارتی، شامل بد رفتاری شروع می‌شود.

-
1. Frank
 2. Hichman&Piquero
 3. Lersch&Feagin
 4. Smith & Holmes
 5. King & Dunn
 6. Klochars, Ivkovich, &Haberfeld

همبستگی‌های سازمانی بد رفتاری پلیس

با اینکه در برخی از مطالعات اخیر به بررسی همبستگی سازمانی رفتارهای متعدد نظارتی پرداخته شده، تلاش‌های بسیار کمی برای تعمیم این الگو به مسئله بد رفتاری پلیس انجام شده است (کینگ، ۲۰۰۹). البته مباحثی که بر سازمان تمرکز دارد، دو جنبه نظارت را مورد بررسی قرار می‌دهد که در درک بد رفتاری پلیس برجسته است؛ در حالت کلی تصمیم‌گیری محتاطانه پلیس و به طور ویژه استفاده پلیس از زور در حالی که هیچ کدام از رفتارهای تصمیم‌گیری محتاطانه و یا استفاده از زور به بد رفتاری منجر نمی‌شود. شواهد نشان می‌دهد که بد رفتاری پلیس تقریباً رفتاری کم است، رابطه بین تصمیم‌گیری محتاطانه و بد رفتاری پلیس مشهود است. احتیاط بیشتر افسر پلیس در ادای وظیفه خود با توان بیشتر برای بد رفتاری پلیس مرتبط است.

البته، شواهدی که میزان تأثیر ویژگی‌های سازمانی را بر رفتار پلیس نشان می‌دهد، در هم ریخته است. برخی از مطالعات نشان می‌دهد که عوامل سازمانی متعددی با رفتار پلیس رابطه دارد؛ مانند تصمیم به دستگیری (چاپل، مک دونالد، و مانز، ۲۰۰۶؛ الیت، استولزنبرگ، و دی.آلسیو، ۲۰۰۵؛ ماستروفسکی، ریتی، و هاف مستر، ۱۹۸۷؛ اسمیت، ویشر و داویدسون، ۱۹۸۴) و استفاده پلیس از زور (آلپرت و مک دونالد، ۲۰۰۱؛ هیکنم و پیکرو، ۲۰۰۹) در حالی که مطالعات دیگر نتوانسته است نشان دهد که عوامل سازمانی می‌تواند بر فعالیت پلیس تأثیر گذار باشد (وردن، ۱۹۹۰).

در نظر گرفتن این دانش به عنوان اصل و پایه در این نظریه ریشه دارد که سازمانهای پلیس - از طریق تغییر قوانین، آموزش و سازمان (به عنوان نمونه) - می‌توانند تصمیم‌گیری محتاطانه شامل مهار خشونت پلیس، اجبار بیش از حد و سایر انواع بد رفتاری پلیس را کنترل کنند. مطالعات اصلی و اولیه در مورد احتیاط پلیس نشان می‌دهد که رفتار

1. Chappell, Macdonald, & Manz
2. Eittle, Stolzenberg, & D'Alessio
3. Mastroski, Ritti, & Hoffmaster
4. Smith, Visher, & Davidson
5. Worden

سازمانی می‌تواند رفتار محتاطانه ناخواسته را محدود کند. داویس^۱ (۱۹۶۹) به عنوان مثال در مورد اهمیت قانون اجرایی به عنوان ابزار مؤثر در کاهش رفتار محتاطانه صحبت می‌کند؛ هر چند احتیاط در سازمانها غیر قابل اجتناب است. علاوه بر این، واکر^۲ (۱۹۹۳) در مطالعه تأثیرگذار خود در مورد دادگستری جنایی با اشاره به اینکه تصویب قانون اجرایی "مسیر اصلی اصلاحات است" با نتیجه‌گیری دوایس موافقت می‌کند (ص. ۵۳)؛ با این حال واکر به محدودیتها و شکستهای سازمانها در کاهش برخی از گونه‌های احتیاط ناخواسته پلیس اشاره می‌کند.

ماستروفسکی^۳ (۲۰۰۴) چارچوب مفیدی را پیشنهاد می‌کند که می‌توان به عنوان نظریه کنترل احتیاط نام برد. در قلب این چارچوب این نظریه مطرح است که سازمانهای پلیس به عنوان سازمانهای رسمی، "ساختارها (متمرکز گرایی، سلسله مراتب، قوانین)، انگیزه‌ها، تحریمها، نظارت و غیره را معین می‌کنند تا فعالیتهای اعضای سازمان را هماهنگ و کنترل کنند" (ماستروفسکی، ۲۰۰۴، ص. ۱۰۳). در واقع این کارکردها مشابه کارکردهای پایه همه بروکراسی‌ها است، که برای تولید برون‌دادها و رسیدن به اهداف سازمانی برای ایجاد نظم در تأثیر تغییرات فردی در سازمان به منظور اعمال قدرت، اختیار و تصمیم‌گیری تعبیه شده است (هال^۴، ۲۰۰۲).ⁱⁱ

البته با همه این احوال، محدود بودن همه سازمانها از جمله سازمان پلیس در تلاش خود برای کنترل رفتار، قابل درک است. همانطور که ماستروفسکی (۲۰۰۴) می‌نویسد "سازمانها در امکان دستکاری آنچه کارکنان بواقع اهمیت می‌دهند، محدود هستند و خود سامانه‌های کنترل مایه زحمت و متناقض هستند و اغلب (در نتیجه) بسختی با جهان روزانه تصمیم‌گیرنده‌هایی رابطه برقرار می‌کنند که باید فعالیتهایشان را هدایت کنند" (ص. ۱۰۴). به رغم این برداشت کلی، که سازمانها از جمله بروکراسیهای پلیس در تلاش خود برای کنترل احتیاط پلیس در حالت کلی، و بد رفتاری پلیس در حالت اختصاصی محدود

1. Davis
2. Walker
3. Mastrofski
4. Hall

هستند در مورد تأثیر برخی از ویژگیهای سازمانی، خط مشی‌ها و کارها بر احتیاط پلیس، شامل بد رفتاری پلیس نظریه‌پردازی شده است (آلپرت و فریدل^۱، ۱۹۹۲؛ کائو، دنگ و بارتون^۲، ۲۰۰۰؛ فیف^۳، ۱۹۹۶؛ ماستروفسکی، ۲۰۰۴؛ ویلسون^۴، ۱۹۶۸). نظر بر این است که می‌توان اینها را در دو حوزه طبقه‌بندی کرد: تلاش در راستای حرفه‌ای‌سازی پلیس و تلاش در راستای افزایش کنترل بروکراسی در فعالیت پلیس (آلپرت و مک دونالد، ۲۰۰۱؛ اسمیت، ۲۰۰۴). حرفه‌ای‌سازی، تلاشهایی را در بر می‌گیرد که برای تقویت سرمایه هر افسر پلیس طراحی شده است. باور بر این است که با غربال دقیق درخواست‌کننده‌ها، استخدام افسران تحصیل کرده، دادن آموزشهای مناسب به افسران و با پرداخت حقوق رقابتی به آنها، احتمال اینکه افسران تصمیمات مناسبی را در طول عمل به وظایف خود بگیرند به بیشترین حد می‌رسد (اسمیت، ۲۰۰۴). البته در این ارتباط، که این نوع عملیات ابتکاری موجب کاهش احتیاط و بد رفتاری پلیس می‌شود، شواهد در هم ریخته‌ای هم هست؛ گرچه شواهدی که مورد اخیر را در نظر می‌گیرد، غیر مستقیم از طریق پژوهشی به دست آمده است که در ارتباط با استفاده از زور بود؛ به عنوان مثال، مطالعات نشان می‌دهد که آموزش می‌تواند موجب افزایش (اسمیت، ۲۰۰۴) یا کاهش (کائو، دنگ و بارتون، ۲۰۰۰؛ فیف، ۱۹۹۶) استفاده از زور شود. یافته‌های مربوط به شرط تحصیلی پلیس نیز در هم ریخته است. با اینکه، برخی از مطالعات دریافته‌اند که شرط تحصیلی دقیقتر برای افسران پلیس با شکایات کمتر در مورد بد رفتاری رابطه دارد (کاپلر، سپ، و کارتر^۵، ۱۹۹۲)، مطالعات دیگر نتوانسته‌اند در مورد اینکه تحصیلات مانع استفاده از زور توسط پلیس (اسمیت، ۲۰۰۴) یا مانع مشکلات احتیاطی می‌شوند، شواهدی ارائه کنند (تروکسیلو، بنت، و کولینز^۶، ۱۹۹۸).

حوزه دوم - کنترل بروکراسی - بر نقشی تأکید می‌کند که قوانین، روالها و ویژگی

1. Alpert & Fridell

2. Cao, Deng, & Barton

3. Fyfe

4. Wilson

5. Kappeler, Sapp, & Carter

6. Truxillo, Bennett, & Collins

ساختاری سازمان در کنترل رفتار ناخواسته پلیس دارد. ماژوری^۱ (۲۰۰۳) در مورد چگونگی کنترل رفتار ناخواسته پلیس توسط بروکراسی، قاعده مفیدی ساخته است. وی ابراز می‌کند که همه ساختارهای سازمانی از دو بعد خوشه‌ای شکل گرفته است: پیچیدگی ساختاری و کنترل ساختاری (هم‌چنین به‌هال، ۲۰۰۲ مراجعه شود). فکر اصلی این نظریه به ساده‌ترین شکل ممکن این است که به منظور واقعی سازی اهداف سازمانی با افزایش پیچیدگی ساختاری باید کنترل ساختاری نیز افزایش یابد. کنترل سازمانی شامل رسمی‌سازی است؛ یعنی سازمان تا چه اندازه براساس نظامنامه‌ها، قوانین و سایر اسناد کتبی اداره می‌شود. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، کارهای پیشین در مورد احتیاط پلیس بر نقش تصویب قانون به عنوان وسیله‌ای مؤثر در مهار رفتار ناخواسته تأکید می‌کرد (به عنوان مثال، داویس، ۱۹۹۶؛ واکر، ۱۹۹۳). پیچیدگی ساختاری شامل ابعادی همانند پراکندگی فضایی، تمایز عمودی (لایه‌های رتبه در هر سازمان) و تقسیم کارگر است (ماژوری، ۲۰۰۳)؛ بدین ترتیب، پیچیدگی سازمانی با افزایش احتیاط در میان افراد، موجب کاهش بهره‌وری و تأثیرگذاری سازمان در رسیدن به اهداف خود می‌شود، در حالی که کنترل ساختاری با تعدیل احتیاط فردی، احتمال رسیدن سازمان به اهداف خود را افزایش می‌دهد (ماستروفسکی و همکاران، ۱۹۸۷). از آنجا که هدف اولیه سازمانهای پلیس بازداشتن کارکنان عمومی از بروز رفتار غیر قانونی است، می‌توان ویژگیهای سازمانی را به ارزیابی کارایی این عوامل در پیش‌بینی بد رفتاری پلیس تعمیم داد.

دوباره برخی از مطالعات، که مستقیماً به این نظریه نمی‌پردازد که چنین عواملی منحصراً بد رفتاری پلیس را پیش‌بینی می‌کند، با بررسی تأثیر تفاوت‌های طبیعت سازمان پلیس بر چنین رفتارهای خلاف قانون در پی کشف رابطه ویژگیهای سازمانی و استفاده از زور توسط پلیس است (کائو، دنگ، و بارتون، ۲۰۰۰؛ هیکمن و پیکرو، ۲۰۰۹؛ پارکر، مک دونالد، جنینگز، و آلپرت، ۲۰۰۵؛ اسمیت و هولمز، ۲۰۰۳؛ وایت، ۲۰۰۱). این مطالعات در حالت کلی نشان می‌دهد که دست کم برخی از جنبه‌های سازمان پلیس در پیش‌بینی استفاده از زور توسط پلیس مهم است. در صورتی که روشن کردن این مسئله مهم است، تعداد کمی از مطالعات این سؤال را به بد رفتاری پلیس تعمیم می‌دهد.

سرانجام، ماستروفسکی (۲۰۰۴) اشاره می‌کند که محیط اجتماعی، که سازمان پلیس در آن کار می‌کند می‌تواند بر موفقیت نسبی آن سازمان در کنترل رفتار ناخواسته پلیس، تأثیرگذار باشد؛ بدین ترتیب، نقشی که عوامل محیطی، مستقیم و غیر مستقیم از طریق تأثیر بر ویژگی‌های سازمانی در تأثیر بر بد رفتاری پلیس دارد، باید در نظر گرفته شود.

نظریه‌های محیطی بد رفتاری پلیس

مشابه با کمبودی که در مطالعات رابطه سازمان با بد رفتاری پلیس وجود دارد، مطالعات بسیار کمی به کاوش چگونگی تأثیر محیط بزرگتر بر بد رفتاری پلیس، به طور ویژه پرداخته است. یکی از استثناها مطالعه کین^۱ (۲۰۰۲) است که به بررسی چگونگی رابطه ویژگی‌های محیطی، استاتیک و طولی با گزارش‌های بد رفتاری پلیس در نیویورک از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۶ پرداخته است. کین در سازماندهی فرضیه پژوهش خود از هر دو نظریه تهدید گروه اقلیت و کارهای کلینگر (۱۹۹۷)، و نیز از نظریه اکولوژیکی خود درباره رفتار پلیس استفاده می‌کند. هر دوی این توضیحات در بخش‌های بعدی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

نظریه تهدید گروه اقلیت

نظریه تهدید گروه اقلیت بر اساس این تفکر پیش‌بینی شده است که کنترل اجتماعی جرم تحت تأثیر عوامل فراقانونی است. این نظریه از چشم‌انداز عدم توافق گرفته شده و بر چگونگی استفاده گروه‌های اصلی از قوانین کشور از جمله قوانین جنایی برای کنترل گروه‌های فرعی تأکید دارد که تهدیدی بر علاقه‌مندی‌هایشان است (بلالاک^۲، ۱۹۶۷؛ بلومر^۳، ۱۹۵۸؛ کویینی^۴، ۱۹۷۷؛ ترک^۵، ۱۹۶۹). با وجود قواعدبندهای متعدد (ایتل، دی.آلسیو و استولزبرگ، ۲۰۰۲)، نظریه تهدید گروه اقلیت ثابت می‌کند که با رشد اندازه گروه اقلیت، سفیدهای غیر اسپانیایی، گروه اقلیت را تهدید جدیتری بر اوضاع موجود و علایق

1. Kane

2. Blalock

3. Blumer

4. Quinney

5. Turk

اقتصادی، سیاسی و امنیت عمومی خود می‌شمارند. البته نکته مهم و قابل توجه این است که عواملی مانند تفکیک نژادی می‌توانند تهدیدی را گسترده‌تر سازد که سفیدپوستها تجربه می‌کنند (استولزبرگ، دی.آلسیو، و ایتل، ۲۰۰۴). از آنجایی که سیاهان و سایر اقلیتها به طور عمده از سفیدها جدا هستند، احتمال تهدید کمتری وجود دارد و نیاز کمتری برای حرکت منابع به سمت کنترل گروه تهدید کننده هست (جکسون، ۱۹۸۹؛ لیسکا، ۱۹۹۲). تلاشهای اجباری پلیس برای کنترل اقلیتها موجبات دشمنی بین هر دو گروه را فراهم می‌آورد و مشروعیت پلیس در میان شهروندان اقلیت از بین خواهد رفت (چاملین^۲، ۱۹۸۹، هولمز، ۲۰۰۰؛ کین، ۲۰۰۲). وقتی چنین دشمنی‌هایی با عدم احترام به افسران پلیس همراه شود، آنها را به نادیده گرفتن قوانین و بهانه تراشی برای رفتارهای غیرمشروع تشویق می‌کند.

مطالعات متعددی، که بر نظریه تهدید گروه اقلیت تمرکز دارد، در مورد اینکه اندازه نسبی جمعیت اقلیت می‌تواند مسائلی از قبیل کنترل اجتماعی از جمله اندازه نیروی پلیس (گرین برگ، کسلر و لافتین^۳ ۱۹۸۵؛ جکسون و کارول^۴، ۱۹۸۱؛ جیکوبس^۵، ۱۹۷۹؛ لیسکا، لارنس و بنسون^۶، ۱۹۸۱)، اندازه نیروی پلیس خصوصی (دی.آلسیو، ایتل و استولزبرگ، ۲۰۰۵)، میزان دستگیری (براون و وارنر^۷، ۱۹۹۲؛ لیسکا و چاملین، ۱۹۸۴؛ لیسکا، چاملین و رید^۸، ۱۹۸۵)، میزان حبس (مایرز^۹، ۱۹۹۰؛ تایتل و کوران^{۱۰}، ۱۹۸۸) و اعدامها (فیلیپس، ۱۹۸۶) را پیش‌بینی کند، پژوهش و تفحص می‌کند. مطالعات دیگری که در این مقوله جای می‌گیرد، تعداد فزاینده مطالعاتی است که کاربری این نظریه را برای درک

1. Liska
2. Chamlin
3. Greenberg, Kessler, & Loftin
4. Jackson & Carroll
5. Jacobs
6. Liska, Lawrence, & Benson
7. Brown & Warner
8. Liska, Chamlin, & Reed
9. Myers
10. Tittle & Curran

بد رفتاری پلیس و سایر رفتارهای مربوط مانند کشتار توسط پلیس (جیکوبس و اوبرین؛ ۱۹۹۸)، استفاده از زور (پارکر و همکاران، ۲۰۰۵)، اجبار بیش از حد (هولمز^۱، ۲۰۰۰)، و سایر انواع بد رفتاری (کین، ۲۰۰۲) مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته‌های بسیاری از این مطالعات از نظریه تهدید گروه اقلیت پشتیبانی می‌کند (به عنوان مثال، هولمز، ۲۰۰۰؛ جکسون و کارول، ۱۹۸۱؛ جیکوبس و اوبرین، ۱۹۹۸؛ کین، ۲۰۰۲؛ لیسکا و چاملین، ۱۹۸۴)، در حالی که یافته‌های برخی دیگر چنین نیست (پارکر و همکاران، ۲۰۰۵).

نظریه اکولوژیکی کلینگر در مورد پاسبانی

در قلب نظریه کلینگر این تفکر نهفته است که ساختار جامعه محلی، که افسر پلیس در آن پاسبانی می‌کند، شیوه برخورد افسر را با کار یک نفر شکل می‌دهد. بویژه اینکه طبق نظر کلینگر، سطح جرم و انحراف در جامعه بر رفتار افسر پلیس تأثیر می‌گذارد؛ بدین ترتیب که افسران پلیس در جوامعی که میزان فعالیت‌های غیرقانونی در آنها زیاد است برای نشان دادن رفتار سوء تمایل بیشتری دارند. طبق نظریه‌ها جوامعی که در جرم غوطه می‌خورند، موجبات بدبینی پلیس را فراهم می‌آورند این تصویر را ایجاد می‌کنند که افرادی که در این جوامع زندگی می‌کنند، حتی قربانیان جرائم، لیاقت محافظت پلیس را ندارند و افسران پلیس به این باور می‌رسند که جرم در چنین جوامعی یک پیشامد معمولی است (کلینگر، ۲۰۰۴). چنین جوامعی نه تنها موجب می‌شوند که افسران پلیس با مدارای بیشتری با شغل‌های آنها برخورد کنند (کلینگر، ۲۰۰۴، ص ۱۳۱) بلکه بد رفتاری پلیس نیز در اینها امری معمولی به شمار می‌رود (کلینگر، ۲۰۰۲). با اقتباس از نظریه اکولوژیکی شاو و مک کای^۲ (۱۹۴۲) در مورد جرم و انحراف جامعه، کین (۲۰۰۲) در ادامه می‌گوید که این نوع جوامع جرم محور، سازماندهی اجتماعی درستی ندارد و این امر موجب می‌شود که افسران پلیس با شدت بسیار کمتری به مسئولیت‌های خود عمل کنند. بویژه او می‌نویسد: "سازماندهی نادرست اجتماعی می‌تواند زمینه بد رفتاری پلیس را ایجاد کند؛ چرا که (۱) ساکنان ممکن است در خانه‌های خود از شبکه‌های اجتماعی

1. Holmes

2. Shaw & Mckay

ضروری سازماندهی علیه بد رفتاری پلیس بهره‌مند نباشند. (۲) جوامعی که دچار پریشانی شهری هستند به دلیل لغزشهای مشروعیت پلیس، سطوح بالای برخورد شهروند و پلیس را تجربه می‌کنند" (کین، ۲۰۰۲، ص. ۸۶۸).

در کل، مطالعات بسیار کمی به صورت تجربی ارتباط تهدید گروه اقلیت یا نظریه سازماندهی نادرست اکولوژیکی/ اجتماعی کلینگر را در توضیح بد رفتاری پلیس مورد آزمایش قرار می‌دهند. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، مطالعه کین (۲۰۰۲) در مورد حوزه پلیس نیویورک نشان داد که مقیاسهای سازماندهی نادرست اجتماعی (جابه جایی جمعیت و عاملی که به نقطه ضعف ساختاری امتیاز می‌دهد) و تهدید گروه اقلیت (تغییر در جمعیت لاتین) با بد رفتاری پلیس مرتبط بود. هیکمن و پیکرو (۲۰۰۹) در مطالعه خود در مورد شکایات شهروندان در مورد استفاده بیش از حد پلیس از قدرت در سازمانهای پلیس شهری پی بردند که در حالی که میزان جرم خشونت‌آمیز به طور معناداری موجبات شکایات شهروندان را فراهم می‌کند و این یافته با نظریه کلینگر منطبق است، آنها نتوانستند نشان دهند که تهدید گروه اقلیت می‌تواند عامل تعیین کننده‌ای در شکایات شهروندان باشد. ولرش (۱۹۹۸) پی برد که چنین ویژگیهای اجتماعی مانند حوزه غیر سفید پوستها، سطوح درآمد متوسط، فقر و بیکاری در سطح منطقه با شکایات شهروندان رابطه داشت. علاوه بر این، بسیاری از مطالعات در مورد استفاده پلیس از قدرت شامل کشتار توسط پلیس، گزارش کرد که مقیاسهای تهدید گروه اقلیت و سازماندهی نادرست اجتماعی/پاسبانی کلینگر (جیکوبس و بریت^۱، ۱۹۷۹؛ جیکوبس و اوبرین، ۱۹۹۸؛ اسمیت، ۲۰۰۴؛ تریل و ریزی‌گ^۲، ۲۰۰۳؛ هم‌چنین به لوتون^۳، ۲۰۰۷؛ لی، جانگ، یون، لیم، و توشاس^۴، ۲۰۱۰؛ نوواکی^۵، ۲۰۱۱ مراجعه شود). عامل رفتار پلیس از جمله رفتار غیرقانونی پلیس است.

در این مطالعه با استفاده از نمونه بزرگ سازمانهای پلیس شهری بر حوزه وسیعتری از رفتارها تأکید شده است که بد رفتاری پلیس را شکل می‌دهد. با کمک گرفتن از نظریه

-
1. Jacobs & Britt
 2. Terrill &Reisig
 3. Lawton
 4. Lee, Jang, Yun, Lim, &Tushaus
 5. Nowacki

سازمانی و پژوهش قبلی در مورد نظریه تهدید گروه اقلیت و نظریه اکولوژیکی پاسبانی کلینگر (۱۹۹۷، ۲۰۰۴)، میزان تأثیر ویژگیهای سازمانی و محیطی بر حوادث بد رفتاری پلیس مورد بررسی قرار گرفته است. داده‌ها و روشها در بخشهای بعدی توضیح داده شده است.

داده‌ها

این مطالعه، داده‌های سه منبع مختلف را تحلیل می‌کند که عبارت است از آمار بد رفتاری پلیس ملی و پروژه گزارش (ان. پی. ام. اس. آر. پی)^۱ اطلاعات بد رفتاری پلیس، آمار اجرایی و مدیریت اجرای قانون ۲۰۰۷ (ال. ای. ام. ای. اس^۲) برای اطلاعات سازمانی اداره پلیس و آمار ده ساله از سال ۲۰۰۰ برای اطلاعات محیطی (در سطح شهر).

متغیر وابسته

متغیر وابسته در این مطالعه، تعداد رخدادهای بد رفتاری پلیس است که در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ به اداره پلیس واقع در یک شهر با جمعیت ۴۰،۰۰۰ نفر یا بیشتر گزارش شده است. داده‌های بد رفتاری پلیس از ان. پی. ام. اس. آر. پی گرفته شده است که نشاندهنده جامعترین مجموعه اطلاعات بد رفتاری پلیس برای اداره‌های محلی پلیس در ایالات متحده است (دان و ساسرز، ۲۰۱۰). در حالی که بیشتر پایگاه این داده‌ها در مورد بد رفتاری پلیس بر اساس نظرسنجی از شهروندان و داده‌های شکایات شهروندان است که داوطلبانه توسط خود اداره‌های پلیس جمع‌آوری شده است، ان. پی. ام. اس. آر. پی گزارشهای رسانه‌ها را در مورد رخدادهای بد رفتاری پلیس با استفاده از جستجوی دستی با کلمه کلیدی از پایگاه داده‌های اخبار در اینترنت شناسایی، و ثبت می‌کند. پس از شناسایی، رخداد بد رفتاری پلیس از طریق اخبار تویتر نشان داده، و به صورت پایگاه داده رمزگذاری می‌شود. ان. پی. ام. اس. آر. پی جمع‌آوری داده‌ها را در سال ۲۰۰۹ شروع کرد. بین سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰، ۸،۳۰۴ رخداد خاص بد رفتاری پلیس در ایالات متحده گزارش شد.

1. National Police Misconduct Statistics and Reporting Project (NPMSRP)

2. Law Enforcement Management and Administrative Statistics (LEMAS)

با اقتباس از کار ماژوری (۱۹۹۴)، ساختار سازمانی با در نظر گرفتن ابعاد مختلف از جمله اندازه سازمانی، رسمی سازی، تفاوت‌های فضایی، سطح تحصیلات و اختلاف طبقاتی سنجیده شده است. اندازه سازمانی به عنوان تعداد کل کارمندان تمام وقت اداره پلیس تعریف شده است. با اینکه از مدتها پیش نظر بر این است که اندازه سازمانی بصورت مثبت به نظارت مؤثر توسط افراد عادی و رهبران پلیس وابسته است (مک دونالد، ۲۰۰۲)، نقشی که اندازه سازمانی می‌تواند در پیش‌بینی بد رفتاری پلیس داشته باشد کاملاً مشخص نیست. نظریه اکولوژیکی کلینگر (۱۹۹۷، ۲۰۰۴) توصیه می‌کند که قدرت پلیس به طور معکوس به کار خواسته شده از افسران معمولی وابسته است؛ بدین ترتیب با واگذاری قدرت بیشتر از طریق تقاضای کار معتدل، اداره‌های بزرگ پلیس ممکن است کمتر تحت تأثیر بد رفتاری پلیس قرار گیرند.

رسمی‌سازی به میزان اداره سازمان توسط قوانین، مقررات و دستورالعمل‌های خط‌مشی‌های رسمی و کتبی گفته می‌شود (هال، جانسون، و هاس، ۱۹۶۷؛ ماژوری، ۲۰۰۳؛ رافائل، ۱۹۶۷). رسمی‌سازی با متغیر شمارش سنجیده می‌شود که تعداد اقدامات پلیس را می‌شمارد که با دستورالعمل‌های کتبی خط‌مشی اداره شده است.ⁱⁱⁱ رسمی‌سازی بزرگتر باید فضایی از نادیده گرفتن و کنترل را نشان دهد (اسمیت، ۲۰۰۴). تفاوت فضایی یا پراکندگی جغرافیایی، که محدوده‌ای را که هر سازمان در آن گسترده، و یا در آن متمرکز شده است نشان می‌دهد بر اساس تعداد منطقه/ ایستگاه‌های حوزه پلیس برای سازمان پلیس مد نظر سنجیده می‌شود (لنگ و وورسی،ⁱ ۱۹۸۶). دلیل این طبقه‌بندی در این است که تفاوت فضایی بیشتر با خودمختاری بیشتری همراه است و در نتیجه بد رفتاری پلیس افزایش خواهد یافت.

هم‌چنین مقیاسی برای دانستن اینکه سازمان پلیس دارای واحد امور داخلی تمام وقت است یا خیر در نظر گرفته شده است (هیگمن و پیکرو، ۲۰۰۹). دلیل اضافه کردن این متغیر این است که این نوع واحدها به عنوان مانع مهم نسبت به بد رفتاری پلیس عمل

 1. Langworthy

می‌کنند. غیرنظامی‌سازی، که به عنوان میزان کارکنان غیررسمی نسبت به کل کارمندان در اداره پلیس محاسبه می‌شود، مقیاس جزء غیرنظامی/حمایتی سازمان است. در حالی که اعضای غیرنظامی بیشتر نشان‌دهنده حرکت حرفه‌ای‌سازی در کار پلیس است، و انتظار می‌رود که غیرنظامی‌های بیشتر باید حمایت بیشتری از پلیس بکنند (باید با کاهش درخواست کار از پلیس، موجب کاهش بد رفتاری پلیس شود)، دیگران بر این عقیده‌اند که اعضای غیرنظامی بیشتر بروکراسی‌های ناکارآمد را ایجاد می‌کنند که موجب کاهش تأثیرگذاری پلیس می‌شود و ممکن است موجب افزایش درخواست کار از افسران شود (کنترل کردن اندازه سازمان).

اختلاف طبقاتی به عنوان مقیاس پیچیدگی ساختاری، فاصله اجتماعی بین نقطه بالا و پایین سازمان را در بر می‌گیرد و به عنوان مقیاس پایه بروکراسی در نظر گرفته می‌شود. اختلاف طبقاتی بیشتر نشان‌دهنده بروکراسی بیشتر است (لنگ و ورسی، ۱۹۸۶). اختلاف طبقاتی با تفاوت بین حقوق رئیس و حقوق افسر تازه وارد سنجیده می‌شود که تقسیم بر حقوق افسر تازه وارد می‌شود (لنگ و ورسی، ۱۹۸۶؛ ماژوری، ۱۹۹۷). سرانجام، میزان جرم خشونت‌آمیز به عنوان نشانگر درخواست کار در نظر گرفته می‌شود. در اینجا فرض بر این است که هرچه میزان جرم زیادتر باشد، احتمال بد رفتاری پلیس بیشتر خواهد بود (کلینگر، ۲۰۰۴).^{iv}

مقیاس‌های حرفه‌ای‌سازی پلیس شامل تحصیلات، حقوق و آموزش است. تحصیلات، کمترین سطح تحصیلات برای صلاحیت استخدام توسط اداره است. نیروی پلیس تحصیل کرده‌تر باید حرفه‌ای‌تر، و احتمال سر زدن رفتارهای ناخواسته از سوی وی کمتر باشد. اما مطالعات پیشین حمایت در هم ریخته‌ای از این فرضیه را گزارش کرده است (کاپلر و همکاران، ۱۹۹۲؛ اسمیت، ۲۰۰۴؛ تروکسیلو^۱ و همکاران، ۱۹۸۸). برای ارزیابی این نظریه، متوسط حقوق افسر حقوق بکار رفته که تابع تعیین کننده انحراف کارکنان عمومی است (ون ریچ کگم و ودر^۲، ۲۰۰۱).^v سرانجام، در مقیاس آموزش اضافه می‌شود تعداد ساعات آموزش میدانی که برای افسران جدید، و تعداد ساعات آموزش در حال خدمت که سالانه

1. Truxillo

2. Van Rijckeghem&Weder

برای افسران ارائه می‌شود. اسمیت (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که شکل اخیر آموزش از تعداد قتل‌هایی می‌کاهد که توسط پلیس انجام می‌گیرد.

علاوه بر متغیرهای سازمانی، برخی از عوامل محیطی نیز اضافه شده که از نظریه تهدید گروه اقلیت و نظریه اکولوژیکی پاسبانی کلینگر (۲۰۰۴، ۱۹۹۷) (که کین در القای متغیرهای سازماندهی نادرست اجتماعی (۲۰۰۲) در مورد آنها بحث کرده است) به عاریت گرفته شده است. به منظور بدست آوردن تهدید اقلیت، دو متغیر متداول کنترل در سطح شهر مربوط به نژاد/قومیت به تحلیل اضافه شده‌اند - درصد سیاه‌ها و درصد اسپانیایی‌ها. برای ارزیابی احتمال رابطه منحنی خطی وار، تأثیرات متغیرهای تهدید اقلیت به عنوان چند جمله‌ای مرتبه دوم الگوسازی شد، که درصد سیاه‌ها، مربع درصد آنها و درصد اسپانیایی‌ها و مربع درصد آنها به عنوان متغیرهای مستقل در آن جای گرفت. از آنجا که تحلیل‌های اولیه نشان داد که متغیرهای تهدید اقلیت و مربعهای آنها بسیار به هم همبسته است، به منظور تعدیل این همبستگی، این متغیرها به عنوان انحراف از میانگین مربوط تعریف شد (ایکین و وست^۱، ۱۹۹۱). در صورتی که رابطه تهدید اقلیت و بد رفتاری پلیس رابطه منحنی خطی وار باشد، علامت ضرایب برای دو متغیر تهدید اقلیت باید مثبت، و مربعهای آنها منفی باشد.

با تقلید از کین (۲۰۰۲) از نقطه ضعف ساختاری و جابه‌جایی جمعیت برای به دست آوردن سازماندهی نادرست اجتماعی استفاده شد. نقطه ضعف ساختاری شاخصی است بر اساس تحلیل اجزای اصلی مقیاسهای ساختاری زیر - درصد افراد غیرنظامی بیکار، درصد افراد خانه‌دار که درآمدشان از کمک عمومی است، خانواده‌های زیر خط فقر، درصد خانیهایی که زنان بچه‌دار، نان‌آور خانه هستند.^۷ رتبه زیاد این مقیاس، که نشان‌دهنده نقاط ضعف ساختاری بیشتر است، باید در جهت مثبت با بد رفتاری پلیس رابطه داشته باشد. درصد جابه‌جایی جمعیت، که به سازماندهی نادرست اجتماعی مربوط می‌شود (شاو و مک‌کی، ۱۹۴۲)، مقیاس واحد به دست آوردن درصد جمعیتی است که محل زندگیشان را در عرض پنج سال گذشته تغییر داده است. کین (۲۰۰۲) خاطر نشان می‌سازد که

سازماندهی نادرست توانایی ساکنان را برای هر کاری در مورد بد رفتاری پلیس کاهش خواهد داد. جدول (۱)، آمار خلاصه متغیرهای تحلیل را نشان می‌دهد.^{vii}

تحلیل و یافته‌ها

متغیر وابسته در این مطالعه، بد رفتاری پلیس است که متغیر شمارش برای همه رخدادهای گزارش شده از بد رفتاری پلیس برای ۴۹۷ اداره پلیس شهری است. داده‌ها نشان می‌دهد که این اداره‌های پلیس شهری به طور متوسط پنج رخداد بد رفتاری پلیس را طی سالهای ۲۰۱۰-۲۰۰۹ داشته‌اند (جمع رخدادهای ۲،۵۰۱ بود). به طور تخمینی، ۲۷٪ از این اداره‌های پلیس در طول این دوره هیچ گزارشی از بد رفتاری پلیس نداشتند. متغیرهای شمارشی، مشابه با متغیری که در اینجا به کار رفته است، اغلب توزیع پواسون یا توزیع دو جمله‌ای منفی دارد. این نوع توزیعها ممکن است از فرضیه حداقل مربعها که در آنها توزیعها همگن (واریانسهای برابر) است و از فرضیه‌ای تخطی کند که در آن خطا با متغیرهای وابسته غیر مرتبط است. با استفاده از تابع برازشی شمارشی در استاتا (لانگ و فریس، ۲۰۰۶)، برازش داده‌ها با الگوهای متعدد و مختلف مقایسه شد (یعنی پواسون، پواسون بریده در صفر، دو جمله‌ای منفی و دو جمله‌ای منفی بریده در صفر). نتایج نشان داد که الگوی رگراسیون دو جمله‌ای منفی با داده‌ها بهترین همخوانی را دارد. نتایج تحلیل رگراسیون دو جمله‌ای منفی در جدول (۲) گزارش شده است.

با نگاهی کلی به جدول (۲) می‌توان فهمید که تنها سه عدد از متغیرهای سازمانی با بد رفتاری پلیس مرتبط است. اندازه سازمانی بر بد رفتاری پلیس تأثیر مثبت و اساسی دارد و مشکل بزرگتری را بوضوح به تصویر می‌کشد که اداره‌های پلیس بزرگ در کنترل رفتار ناخواسته افسران‌شان دارند. با اینکه برخی مواقع پیشنهاد می‌شود که سازمانهای پلیس بزرگتر می‌توانند بد رفتاری را با کاهش کارهای افسر کاهش دهند (مک دونالد، ۲۰۰۲)، برخی دیگر بر این عقیده‌اند که برعکس این تفکر درست است. در مطالعات پیشین اغلب مشاهده شده است که سازمانهای بزرگ مقدار بیشتری فساد دارند؛ چرا که فرصت کارهای خلاف قانون در آنها افزایش می‌یابد و رصد قابل توجهی از کارکنان مشکل است (گوئل، نلسون، ۱۹۹۸).

جدول (۱): میانگین ها، انحرافات استاندارد و تعاریف متغیرهایی که در تحلیل به کار رفته

است (N = ۴۹۷).

تعریف	انحراف استاندارد	میانگین	
تعداد رخدادهای گزارش شده از بد رفتاری پلیس	۰۲/۱۰	۰۳/۵	بد رفتاری پلیس
تعداد کارکنان تمام وقت اداره پلیس	۱۸/۸۸۸	۸۶/۴۴۰	اندازه سازمانی
تعداد دستورالعملهای کتبی که اقدامات پلیس بر آن اساس باشد.	۷۸/۱	۳۷/۱۴	رسمی سازی
تعداد منطقه/ایستگاههای حوزه	۴۵/۰	۰۷/۱	تفاوت فضایی
در صورتی که اداره پلیس دارای واحد امور داخلی تمام وقت باشد کد (۱) و در غیر اینصورت (۰)	۴۶/۰	۶۹/۰	کارهای داخلی
نسبت کارکنان غیررسمی به تمامی کارکنان در اداره پلیس	۱۰/۰	۲۷/۰	غیرنظامی سازی
تفاوت حقوق رئیس و حقوق افسر تازه کار، تقسیم بر حقوق افسر تازه کار	۵۹/۰	۴۵/۱	اختلاف طبقاتی
حداقل تحصیلات لازم برای افسران جدید. کد (۰) بدون تحصیلات رسمی، کد (۱) دیپلم دبیرستان یا برابر با آن، (۲) تا حدودی کالج، (۳) مدرک دو سال کالج، (۴) مدرک چهار سال کالج	۸۲/۰	۴۵/۱	تحصیلات
متوسط حقوق تازه کار برای افسران تمام وقت	۶۲/۱۲,۶۳۱	۳۵/۵۱,۶۳۳	حقوق افسر
تعداد ساعات آموزش میدانی لازم برای افسران جدید	۰۰/۲۹۴	۰۶/۶۲۶	آموزش میدانی
تعداد ساعات سالانه آموزش ضمن خدمت برای افسران	۲۲/۲۶	۰۳/۳۹	آموزش ضمن خدمت
تعداد جرائم شاخص خشونت‌آمیز گزارش شده در سال ۲۰۱۰ تقسیم بر جمعیت شهر و ضرب در ۱۰۰,۰۰۰. جرائم عبارت است از قتل، قتل نفس عمدی، تجاوز اجباری، دزدی و توهین شدید	۵۴/۳۶۰	۷۰/۵۲۱	میزان جرم خشونت‌آمیز
درصد جمعیتی که سیاه پوست یا افریقایی آمریکایی هستند (محور و مربع).	۰۵/۱۶	۱۸/۱۴	درصد سیاهان
درصد افرادی که اسپانیایی هستند (محور و مربع).	۴۰/۱۷	۴۱/۱۵	درصد اسپانیایی‌ها
رتبه عوامل از تحلیل اجزای اصلی چهار متغیر بدست آمده: (الف) درصد بیکاری (ب) درصد خانه‌داران یا درآمد کمکه‌های عمومی (پ) درصد خانواده‌های زیر خط فقر (ت) درصد خانواده‌های بچه‌دار که زنان نان‌آور هستند. رتبه‌های بالاتر نشاندهنده نقاط ضعف ساختاری بیشتر است.	۰۰/۱	۰۰/۰	نقطه ضعف ساختاری
درصد جمعیتی که در پنج سال اخیر محل زندگی خود را تغییر داده‌اند.	۷۵/۷	۷۱/۵۱	درصد جابه‌جایی

دو متغیر سازمانی دیگر، حضور واحد امور داخلی تمام وقت و آموزش ضمن خدمت نیز در فرمول از اهمیت آماری برخوردار است. با اینکه از نظر آماری مهم است، نتایج ما شواهد بسیار کمی ارائه می‌کند مبنی بر اینکه واحد امور داخلی تمام وقت موجب کاهش قابل توجه بد رفتاری پلیس شود. در واقع، ما ارتباط مثبت قوی را نشان می‌دهیم. اداره‌های پلیسی که واحد بازبینی داخلی تمام وقت دارند، رخدادهای بد رفتاری پلیسی که تجربه می‌کنند ۸۴٪ از اداره‌هایی بیشتر است که فاقد این واحد هستند. ^{Viii} تأثیر مثبت قوی واحد امور داخلی بر بد رفتاری پلیس می‌تواند نشانگر این مسئله باشد که کشف و بازرسی تعداد زیادی از رخدادهای بد رفتاری پلیس در اداره‌هایی بیشتر است که این نوع واحدها را دارند (هیگمن و پیکرو، ۲۰۰۹). البته، با داده‌هایی که در حال حاضر در دسترس است، نمی‌توان معقول بودن این ادعا را آزمایش کرد.

جدول (۲): رگرسیون دو جمله‌ای منفی نشانگر بد رفتاری پلیس (N=۴۹۷)

خطای استاندارد	ضریب	
e۱۰۱/۰-۳***	e۸۷۲/۰-۳***	اندازه سازمانی
۰۳۱/۰	-۰۰۱/۰	رسمی سازی
۱۱۲/۰	۱۰۹/۰	تفاوت فضایی
۱۳۳/۰	۶۰۹/۰***	کارهای داخلی
۵۴۶/۰	-۴۹۳/۰	غیرنظامی سازی
۰۹۵/۰	۰۶۱/۰	اختلاف طبقاتی
۰۶۵/۰	-۰۲۸/۰	تخصیلات
e۳۰۰/۵-۶	e۲۱۰/۴-۶	حقوق افسر
e۱۵۲/۰-۳	e۱۶۳/۰-۳	آموزش میدانی
۰۰۲/۰	-۰۰۴/۰°	آموزش ضمن خدمت
e۲۲۲/۰-۳	e۵۸۶/۰-۳**	میزان جرائم خشونت آمیز
۰۰۷/۰	۰۰۷/۰	درصد سیاه پوستها
e۱۴۷/۰-۳	e۱۶۷/۰-۳	مربع درصد سیاه پوستها
۰۰۶/۰	-۰۰۲/۰	درصد اسپانیایی ها
e۱۲۵/۰-۳	-e۰۹۷/۰-۳	مربع درصد اسپانیایی ها
۰۹۳/۰	۱۲۶/۰	نقطه ضعف ساختاری

درصد جابه جایی	۰-۴۸/۰-۲	۰-۲/۷۳۶/۰
عدد ثابت	۳۱۷/۰	
آلفا	۸۲۱/۰	
لگاریتم احتمال	-۹۹۸/۱۱۲۰	
تعداد موارد	۴۹۷	

$$* p \leq .001. *** p \leq .01. ** p \leq .05.$$

مسئله‌ای که با پژوهش‌های قبلی همخوانی دارد این است که بین آموزش ضمن خدمت و بد رفتاری پلیس رابطه‌ای منفی برقرار است. به صورت تخمینی برای هر ساعت اضافی آموزش ضمن خدمت، که اداره پلیس باید داشته باشد، ۴٪ کاهش در میزان بد رفتاری مورد انتظار وجود دارد. چنین یافته‌ای پژوهش‌های قبلی را پشتیبانی می‌کند (اسمیت، ۲۰۰۴). جالب توجه است که اداره‌های پلیسی که نسبت کارکنان غیرنظامی آنها از افسران رسمی بیشتر است (غیرنظامی‌سازی)، رخدادهای کمتر بد رفتاری پلیس را تجربه نمی‌کنند. با لحاظ کردن همه متغیرها در فرمول ثابت، غیرنظامی‌سازی، تعداد مورد انتظار رخداد بد رفتاری پلیس را کاهش نمی‌دهد. نبود تأثیر قابل ملاحظه غیرنظامی‌سازی با این فرضیه همخوانی ندارد که حمایت بیشتر از افسران گشت موجب کاهش بد رفتاری می‌شود. جدول (۲) هم‌چنین نشان می‌دهد که تفاوت فضایی با بد رفتاری پلیس رابطه قابل توجهی ندارد. یافته بدون اثر ما در مورد تفاوت فضایی بدین معنی است که به نظر نمی‌رسد پخش ایستگاه‌های پلیس در سراسر شهر، که اغلب به دلیل آسان‌سازی نظارت اجتماعی صورت می‌گیرد، تأثیر عمده‌ای بر کارایی و تأثیرگذاری اداره پلیس با افزایش احتیاط افسران پلیس داشته باشد. اختلاف طبقاتی به ارزش آماری سطح ۰/۰۵ نمی‌رسد و بدین ترتیب در پیش‌بینی بد رفتاری پلیس عامل برجسته‌ای نیست. اداره‌های پلیسی که تفاوت حقوق رئیس و افسر تازه کار در آنها بیشتر است، مستعد تجربه بد رفتاری پلیس نیست؛ ضریب متغیر حقوق منفی است؛ اما از نظر آماری با صفر تفاوتی ندارد. عدم موفقیت ما در نشان دادن تأثیر قابل تشخیص آماری ممکن است برخی از خوانندگان را متعجب سازد؛ چرا که عقیده عموم این است که پرداخت دستمزد بیشتر به پلیس به کاهش بد رفتاری پلیس منجر خواهد شد. البته این باور در این فرضیه ریشه دارد که دستمزدها بر بد رفتاری تأثیر دارد

و نه بالعکس. کاملاً معقول است که فرصت بروز بد رفتاری موجب می‌شود که هر اداره پلیس بخواهد به افسران خود دستمزد بیشتری بدهد تا از مشارکت در رفتارهای ناخواسته منصرف شوند. دیگران بر این عقیده‌اند که میزان درآمد فعالیت‌های غیرقانونی و احتمال دستگیری و تنبیه، موجب شرطی شدن رابطه دستمزدهای قانونی و کار خلاف قانون می‌شود (گوئل و نلسون، ۱۹۹۸). احتمال رابطه دوجانبه حقوق و بد رفتاری و تأثیرات شرطی کننده باید در پژوهش تجربی در آینده بررسی شود. تشخیص دقیقتر ساختار سببی که تأثیر نگذاشتن حقوق را موجب شده است، صرفاً به ما کمک خواهد کرد تا علت‌های اصلی بد رفتاری پلیس را بهتر درک کنیم.

علاوه بر این، تأثیر رسمی‌سازی کوچک است؛ اما معنادار، و به اندازه‌ای نیست که طبق نظریه‌های پیشین انتظار می‌رفت (اسمیت ۲۰۰۴). این یافته بدون اثر سؤال‌اتی را در مورد تأثیرگذاری کنترل‌های سازمانی به پیش می‌کشد که شناسه‌ها و قوانین کتبی در محدود کردن رفتار ناخواسته میان افسران پلیس را در بر می‌گیرد. از نظر آماری در این فرمول، تأثیر حداقل تحصیلات لازم برای افسران پلیس در رخداد بد رفتاری، مهم نیست. این ادبیات، نسبت به داشتن نیروی پلیس تحصیل کرده‌تر و تأثیرگذاری آن در بهبود عملکرد پلیس بشدت حساس است. برخی از مطالعات نشان می‌دهند که تحصیلات بیشتر مؤثر است (کین و وایت، ۲۰۰۹؛ کاپلر و همکاران، ۱۹۹۲) در حالی که بقیه چنین نیست (تروکسیلو و همکاران، ۱۹۹۸). بالاخره، تعداد ساعات لازم آموزش میدانی افسران تازه کار بر بد رفتاری پلیس تأثیر کمی دارد.

ضرایب درصد متغیرهای سیاهان، درصد متغیرهای اسپانیایی، متغیر نقطه‌ضعف ساختاری و درصد متغیر جابه‌جایی کوچک است و از نظر آماری تفاوتی با صفر ندارند. بدین ترتیب به استثنای میزان جرم خشونت‌آمیز به نظر نمی‌رسد متغیرهای محیطی، که در فرمول جای داده شد، بتواند توضیح دهد که چرا هر اداره پلیس نسبت به اداره پلیس دیگر بد رفتاری پلیس بیشتری را تجربه می‌کند. یافته مبنی بر تأثیر مثبت میزان جرم خشونت‌آمیز با این تفکر همخوانی دارد که افزایش در تقاضای کار موجبات بد رفتاری پلیس را فراهم می‌کند (کلینگر، ۲۰۰۴).

در شروع این مطالعه، خوانندگان از کمبود اطلاعات در مورد تأثیر عوامل سازمانی و محیطی بر بد رفتاری پلیس آگاه شدند. خاطر نشان شد در حالی که ادبیات قابل توجهی در مورد تأثیر عوامل سازمانی و محیطی بر خشونت پلیس، استفاده پلیس از قدرت کشنده و شکایات شهروندان از پلیس جمع آوری شده است، مطالعاتی عملاً وجود ندارد که بر رایجترین انواع بد رفتاری پلیس تأکید کند. این نقص در ادبیات به طور مستقیم به دلیل مشکلات شایعی است که در سنجش جامع بد رفتاری پلیس در شمار زیاد و نمایاننده اداره‌های پلیس وجود دارد. کار پردردسر سنجش بد رفتاری پلیس از نگرانی بی‌اهمیت فراتر است؛ چرا که بیشتر رخدادهای بد رفتاری پلیس شامل استفاده از خشونت غیرقانونی علیه عموم نیست. تأکید بر احتمال تأثیرگذاری عوامل سازمانی و محیطی بر برخی از انواع رایج بد رفتاری پلیس کاری نابجا نیست؛ چرا که بدون چنین دانشی به نظر نمی‌رسد شکل دهی و بکار بستن کارهای ابتکاری طراحی شده برای کاهش بد رفتاری پلیس، مؤثر واقع شود.

برخلاف این پیش زمینه، داده‌های گرفته شده از مجموعه داده‌های جدید ان. پی. ام. اس. آر. پی را برای بررسی نقش عوامل سازمانی و محیطی در بد رفتاری پلیس به کار بردیم. این مجموعه از داده‌ها به ما این فرصت را داد تا بررسی گسترده‌تری را نسبت به مطالعات پیشین در مورد بد رفتاری پلیس انجام دهیم؛ چرا که جرائمی مثل بد رفتاری جنسی، دزدی، رانندگی در حال مستی، درصد زیادی از رخدادهای بد رفتاری پلیس را تشکیل می‌دهد.^{ix} نتایج ما نشان می‌دهند که عوامل سازمانی در بد رفتاری پلیس در اداره‌های پلیس شهری نقش مهمی دارد. بسیاری از عوامل سازمانی، که در مطالعات پیشین خشونت پلیس و شکایات غیرنظامیها از پلیس را توضیح می‌داد، با عواملی مشابه است که در این مطالعه عامل بد رفتاری پلیس شمرده می‌شود. اندازه سازمانی، حضور واحد امور داخلی تمام وقت و آموزش ضمن خدمت از مهمترین متغیرهای سازمانی در این الگو است، اما در حالت کلی این تأثیرات قبلاً برای کارهای خلاف قانون پلیس نشان داده نشده است. در مقابل در حالی که ساختار سازمانی اداره پلیس بر رخداد بد رفتاری پلیس تأثیرگذار است، تأثیر ویژگیهایی که نشان‌دهنده محیط اجتماعی است به اندازه‌ای نیست

که اعلام شده بود؛ چرا که در تحلیل تنها تأثیر قابل توجه در میزان جرائم خشونت‌آمیز به چشم می‌خورد. از نظر آماری، متغیرهای تهدید نژادی، نقطه ضعف ساختاری و درصد جابه‌جایی، تأثیر قابل توجهی در الگو ندارد.

از میان رویکردهای نظری که قبلاً برای درک بد رفتاری پلیس توضیح داده شد، این نتایج با نظر ماژوری (۲۰۰۳) در مورد کنترل ساختاری و پیچیدگی ساختاری همخوانی جالب توجهی ندارند. سنجش ما از کنترل ساختاری، که رسمی‌سازی نامیده شد، کاهش رخدادهای بد رفتاری پلیس را بعد از کنترل سایر عوامل نشان نداد. دو جنبه از پیچیدگی ساختاری - تفاوت فضایی و اختلاف طبقاتی سازمانی - که گمان می‌رفت بر حوادث بد رفتاری پلیس تأثیرگذار باشد، طبق این مطالعه از نظر آماری عوامل معناداری شناخته نشد. علاوه بر اینها از نظر آماری، آموزش میدانی و نیز استانداردهای تحصیلی نیز رابطه قابل تشخیصی با متغیر وابسته نداشت. با توجه به طبیعت برابری پژوهش پیشین، که رابطه تحصیلات/ آموزش و رفتار پلیس را ارزیابی می‌کرد (به عنوان مثال، بورگر، ۱۹۹۸؛ اسمیت، ۲۰۰۴؛ تروکسیلو و همکاران، ۱۹۸۸)، این یافته‌های بدون تأثیر غافلگیر کننده نیست؛ با این حال، این نتایج نشان می‌دهد که در حالی که قوانین، آموزش، و تحصیلات، که در پژوهش پیشین، عوامل بازدارنده رفتار ناخواسته شناسایی شد (کینگ، ۲۰۰۹)، نباید نادیده گرفته شود، نظارت نیز وسیله مؤثری در کاهش بد رفتاری پلیس فراهم می‌آورد. همان‌گونه که واکر (۱۹۹۳) چند دهه قبل عنوان کرد، تصویب قوانین اجرایی در تلاش برای کنترل رفتار "در اعمال کنترل بر برخی از رفتارها موفق بوده است. بسیاری - یا حتی اکثر - تصمیمات مهم بدون تغییر باقی مانده است" (ص. ۵۲). این مطالعه این تفکر را تقویت می‌کند که در اعمال کنترل سازمانی بر رفتار ناخواسته پلیس محدودیتهایی وجود دارد؛ اما این نتیجه‌گیری ضرورتاً بدین معنی نیست که سازمانها نمی‌توانند بر چنین رفتارهایی تأثیری داشته باشد.

یافته این مطالعه مبنی بر اینکه میزان جرم خشونت‌آمیز بر بد رفتاری پلیس تأثیرگذار است، نظریه اکولوژیکی پاسبانی کلینگر را تقویت می‌کند (اما به سوبول، وو و سان، ۲۰۱۳ نیز مراجعه شود). البته در این مطالعه در تأیید توضیح سازماندهی نادرست اجتماعی

کلینگر چیزی یافت نشد، همان طور که کین (۲۰۰۲) در مطالعه خود چنین نظری داشت؛ چرا که مقیاسهای سازماندهی نادرست (نقطه ضعف ساختاری و درصد جابه جایی) در این مقاله از نظر آماری نشاندهنده معنادار بد رفتاری پلیس نبود. برای بررسی تأثیر عوامل محیطی بر رفتار پلیس پژوهشهای بیشتری باید انجام گیرد؛ اما بیشتر شواهد تجربی که تا به حال جمع آوری شده است، این دیدگاه را تأیید می کند که میزان جرم در جامعه بر بد رفتاری پلیس تأثیر دارد.

سرانجام، نتوانستیم دلیلی بر نظریه تهدید گروه اقلیت پیدا کنیم. در واقع، یافته‌های این پژوهش با هکمن و پیکرو (۲۰۰۹) همخوانی دارد. آنها نظریه کلینگر را تأیید کردند اما نتوانستند ثابت کنند که مقیاس آنها مبنی بر تهدید گروه اقلیت می تواند بر شکایات شهروندان تأثیری داشته باشد (کین، ۲۰۰۲؛ اسمیت و هولمز، ۲۰۰۳؛ هم چنین به لاتون، ۲۰۰۷ مراجعه شود؛ لی و همکاران، ۲۰۱۰؛ نوواکی، ۲۰۱۱ برای استفاده از مطالعات قدرت که نتوانست تأثیر مقیاس تهدید گروه اقلیت را ثابت کند). البته، همان گونه که مطالعات قبلی توصیه می کند، تأثیر تهدید نژادی بر کار پلیس ممکن است از مقیاسهای ساده ترکیب نژادی پیچیده تر باشد (ماستروفسکی، ۲۰۰۴؛ پارکر و همکاران، ۲۰۰۵). برای کشف هر چه بیشتر رابطه پیچیده بین جامعه محلی و سازمانهای پلیس باید پژوهشهای بیشتری صورت گیرد. با اینکه این مطالعه، درک ما را از چگونگی تأثیر عوامل سازمانی و محیطی بر بد رفتاری پلیس بهبود می بخشد، این مطالعه، محدودیتهایی دارد که ممکن است دیگران بخواهند در پژوهشهای خود بیشتر به آنها بپردازند. اولاً، بد رفتاری پلیس شامل جرائم متعددی از جمله رفتار سوء جنسی، بد رفتاری مالی و خشونت در میان دیگران است. در واقع، ارش و میزووسکی (۲۰۰۵) اذعان کرده اند که هیچ همخوانی در چگونگی تعریف و سنجش بد رفتاری پلیس در مطالعات نبوده است؛ مقایسه های مبهم. به خاطر محدود بودن پژوهشها در زمینه شکل های مشخص بد رفتاری پلیس و به دلیل اینکه نمونه ما سازمانهایی را در بر می گرفت که هیچ رخداد بد رفتاری پلیس را تجربه نکرده بود، تصمیم گرفتیم مقیاس جهانی بد رفتاری پلیس را تحلیل کنیم. به دلیل چنین تصمیمی، نمی توان به طور مشخصی گفت که متغیرهای مستقل چه تأثیری می توانست بر انواع مختلف بد رفتاری پلیس داشته باشد. تمرکز دقیقتر و بهتر بر هر کدام از انواع

خاص بد رفتاری، صرفاً می‌تواند درک ما را از طبیعت غالب رابطه ساختاری بین عوامل سازمانی و محیطی و بد رفتاری پلیس ارتقا دهد. ما این کار را به دیگران واگذار می‌کنیم. داده‌های افسران پلیسی که در بد رفتاری دست داشتند برای تحلیل در این مطالعه در دسترس نبود؛ بدین ترتیب در ارتباط با اینکه ویژگیهای فردی هر افسر پلیس مانند تجربه اعمال قانون یا سطح تحصیلات رسمی، می‌تواند به اندازه قابل توجهی بر بد رفتاری تأثیرگذار باشد، نتوانستیم دلیل قانع کننده‌ای ارائه کنیم (کین و وایت، ۲۰۰۹). این امر نیز معقول به نظر می‌رسد که ویژگیهای ساختاری هر اداره پلیس نه تنها با تأثیر بر رفتار تک تک افسران بلکه با جذب انواع خاصی از افراد برای پلیس شدن (به عنوان مثال انتخاب خود)، بر بد رفتاری پلیس تأثیر می‌گذارد. هم‌چنین باور داریم که در نظر گرفتن متغیرهای متراکم و فردی در چارچوب چند سطحی در پیشرفت ادبیات در مورد بد رفتاری پلیس مفید واقع خواهد شد. علاوه بر اینها در حالی که تحلیل ما در حالت کلی، اطلاعات مهمی را در مورد تأثیر عوامل سازمانی و محیطی بر بد رفتاری پلیس فراهم می‌کند، نتایج ما در مورد احتمال تأثیر عوامل محیطی بر عوامل سازمانی به جای تأثیر مستقیم بر بد رفتاری، حرفی نمی‌زند. بویژه در نظر گرفتن اینکه عوامل محیطی می‌تواند بر چگونگی سازماندهی اداره پلیس تأثیرگذار باشد، می‌تواند جالب توجه باشد. علاوه بر این در حالی که مقیاسهای ما برخی از عوامل سازمانی را در بر می‌گیرد که ممکن است تا حدودی مانع رفتار ناخواسته باشد، هیچ مقیاس مناسبی از سایر انواع عوامل اجتماعی که ممکن است بر بد رفتاری پلیس تأثیر گذار باشند، شامل فرایندهای روابط افتراقی و خرده فرهنگی در دست نیست (لرش و میزووسکی، ۲۰۰۵)^X؛ به همین ترتیب، شواهد اخیر نشان می‌دهد که ادراک یا احساس افسر پلیس در مورد منصف بودن و رفتار عادلانه اداره و مدیران آن نسبت به کارکنان معمولی با بد رفتاری پلیس ارتباط دارد (ولف و پیکرو، ۲۰۱۱). پژوهشهای بیشتر در مورد عوامل سازمانی ممکن است ادراک افسر از عدالت سازمانی را نیز در دستور کار قرار دهد. سرانجام، نتایج ما صرفاً در مورد اداره‌های پلیس شهری است و ضرورتاً در مورد سایر انواع سازمانهای پلیس کاربری ندارد. همان‌گونه که دیگران اشاره کرده‌اند، محدودیتهای داده در مورد طبیعت و گستره بد رفتاری پلیس و عوامل تعیین کننده سازمانی در مورد چنین رفتارهایی "به طور اساسی ناکامل" است

(کلینگر، ۲۰۰۴، ص. ۱۲۴؛ هم‌چنین به‌هاسل و آرک بولد، ۲۰۱۰ مراجعه شود)؛ بدین ترتیب در حالی که این مطالعه، مسائل اضافی را بر دانش موجود اضافه می‌کند، هنوز هم با بسیاری از محدودیتهایی روبه‌رو هستیم که پژوهش‌های قبلی با آن روبه‌رو بود که مطالعاتشان در مورد تأثیر سازمان پلیس بر بد رفتاری پلیس بود.

به طور خلاصه، نتایج ما نشان می‌دهد که ساختار سازمانی اداره پلیس نقش برجسته‌ای در توضیح بد رفتاری پلیس دارد. نتایج ما حاوی مفاهیم سیاست و روش شناسی است. بسیاری از مطالعاتی که رفتار پلیس را بررسی می‌کند منحصراً بر متغیرهای خرد تمرکز دارد و عوامل سازمانی و سایر عوامل متراکم را به حساب نمی‌آورد. نتایج ما حاکی است که این نوع مطالعات با در نظر گرفتن توضیح رفتار افسران پلیس ناکامل است. در ارتباط با مفاهیم سیاست از آنجا که به نظر می‌رسد نقش عوامل سازمانی در توضیح بد رفتاری از عوامل محیطی برجسته‌تر باشد، اداره‌های پلیس این توانایی را دارند که طرح‌های سیاست سازنده‌ای را برای کاهش بد رفتاری اجرا کنند؛ که در صورتی که موقعیت محیطی و محلی مسئول توضیح بد رفتاری پلیس باشد، اجرای چنین طرح‌هایی اگر هم غیر ممکن نباشد، مشکل خواهد بود. تلاش‌های مشخص اما معقول برای کاهش بد رفتاری پلیس مطلوب است؛ چرا که بد رفتاری پلیس بر دیدگاه عموم در مورد پلیس و مشروعیت آنها تأثیر منفی دارد (آودیجا^۱، ۲۰۱۰). احساس منفی عموم در مورد پلیس مشکل ساز است؛ چرا که موجب می‌شود شهروندان به همکاری با پلیس در حل مسائل جرائم علاقه کمتری داشته باشند و نیز موجب می‌شود که شهروندان سرخورده، قانون را به دست خود اجرا کنند و اینها به افزایش جرم منجر خواهد شد (بلاک^۲، ۱۹۸۳).

موضوع جالبی که ارزش پژوهش دارد این است که آیا پرونده‌های حقوق مدنی که علیه بد رفتاری پلیس تنظیم شده باشد، می‌تواند در کاهش رخداد بد رفتاری آینده مؤثر باشد یا خیر. بدون اغراق، کنترل رفتار افسران پلیس خیابانی مشکل است؛ چرا که آنها در وظایف خود در برخورد با عموم بسیار محتاطانه عمل می‌کنند. هم‌چنین این پلیسها وظایف خود را در محیطی که کمتر در دید قرار دارد، انجام می‌دهند که از خارج از نظارت

1. Avdija
2. Black

دقیق اداره پلیس است (گلدشتاین^۱، ۱۹۶۰). دعاوی قضایی مدنی که شامل رفتار نادرست پلیس نیز باشد می‌تواند مسیر اصلی کاهش رفتار خلاف قانون پلیس باشد؛ چرا که چنین دعاوی قضایی بار مالی را بر دوش سازمانهای پلیس و شهرداریها گذاشته است (امری و مازل^۲، ۲۰۰۰؛ راس^۳، ۲۰۰۰؛ ووژن، کوپر و دل کارمن^۴، ۲۰۰۱).

البته در حالی که تعداد دعاوی قضایی مدنی که علیه پلیس تنظیم شده به طور قابل توجهی در سالهای اخیر افزایش داشته است، هنوز تأثیر این دعاوی قضایی مدنی بر عملکرد پلیس جای سؤال دارد. برخی اظهار کرده‌اند که دورنمای شکایت مدنی به دلیل بد رفتاری به رفتار مسئولانه در اجرای قانون منتج می‌شود (کاپلر، ۲۰۰۱). در حالی که دیگران استدلال کرده‌اند که دعاوی قضایی مدنی در کاهش عملکرد غیرقانونی افسران پلیس بیهوده است؛ چرا که در واقع کسانی که مالیات می‌دهند و نه افسر خاطی مسئول پرداخت جریمه‌های مدنی خواهند بود (امری و مازل، ۲۰۰۰). یک پژوهش و تفحص در مورد مؤثر یا غیر مؤثر بودن دعاوی قضایی مدنی در کاهش بد رفتاری افسران پلیس می‌تواند حوزه پژوهش سودمندی باشد که ممکن است افرادی بخواهند به طور کاملتر در این زمینه پژوهش کنند.

یادداشتها

i تمرکز این مطالعه بر تاثیرات سازمانی و محیطی بر رفتارهای سوء پلیس است؛ بدین ترتیب در قسمت مروری بر ادبیات، تحقیق حجیمی که بد رفتاری فردی پلیس و بد رفتاری در سطح حادثه را بررسی می‌کند، ذکر نشده است.

ii سازمانهای پلیس بوضوح با تعاریف قراردادی بروکراسی مطابقت دارند؛ به عنوان مثال، وبر^۵ (۱۹۴۷) بروکراسی را بدین شکل تعریف کرده است: شکل سازمانی که با ساختار قدرت و سلسله مراتب تصمیم‌گیری، تقسیم کارگری یا تخصصی‌سازی، قوانین و روالهای رسمی و کارگذاران ماهر و زبردست مشخص می‌شود.

1. Goldstein

2. Emery & Maazel

3. Ross

4. Vaughn, Cooper, & del Carmen

5. Weber

iii ال. ای. ام. ای. اس به حضور حدوداً ۱۷ دستورالعمل خطمشی نیاز دارد.

iv جرائمی که در این مقوله قرار می‌گیرد عبارت است از قتل/ قتل نفس عمدی، بچه دزدی/ آدم‌ربایی، تجاوز به عنف، لواط به عنف، تجاوز جنسی با یک شیء، نوازش کردن اجباری، دزدی، حمله خشونت آمیز.

v میانگین حقوق هر سازمان با شناسایی نقطه وسط بین کمترین و بیشترین حقوق محاسبه شده است که در ال. ای. ام. ای. اس گزارش شده بود.

vi با تحلیل جزء اصلی چهار شاخصی نقطه ضعف ساختاری، استخراج و رتبه‌های درصد اختلاف زیر بدست آمد: درصد نیروی کار شهری بیکار (۰/۹۱۷، ۸۳٪)، درصد خانه دارانی که درآمدشان از کمک عمومی بود (۰/۹۲۵، ۸٪)، خانواده‌های زیر خط فقر (۰/۹۶۵، ۶٪) و درصد خانواده‌های فرزند دار که زنان نان‌آور هستند. (۰/۹۵۱، ۳٪). رتبه‌های تابع برای ایجاد متغیر ترکیبی نقطه ضعف ساختاری به کار رفته و با استفاده از روش رگرسیون محاسبه شد. vii کنترل جمعیت شهر باید از تحلیل حذف می‌شد؛ چرا که با متغیر اندازه سازمانی همبستگی بسیار نزدیکی داشت.

viii برای محاسبه درصد تغییر از این فرمول استفاده شد: $(e^b - 1) \times 100$

ix با این حال، علی‌رغم جامع بودن مسئله، ان. پی. ام. اس. آر. پی مقدار کل بد رفتاری پلیس را که در ایالات متحده روی می‌دهد دست کم می‌گیرد. برای توضیح مفصل نقاط ضعف و قوت ان. پی. ام. اس. آر. پی به دان و ساسرز (۲۰۱۰) مراجعه شود.

x به عنوان مثال، لی، لیم، مور و کیم (۲۰۱۳) دریافتند که تحمل بد رفتاری از سوی ناظر حضور فرهنگ خرد انحراف پلیس (تحمل فساد از سوی افسر دیگر) در پیش‌بینی رفتار نگرش افسر نسبت به فساد، نقش قابل توجهی دارد.

فهرست منابع

- Aiken, L. S., & West, S. G. (1991). Multiple regression: Testing and interpreting interactions. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Alpert, G. P., & Fridell, L. A. (1992). Police vehicles and firearms: Instruments of deadly force. Prospect Heights, IL: Waveland Press.
- Alpert, G. P., & McDonald, J. M. (2001). Police use of force: An analysis of organizational characteristics. Justice Quarterly, 18, 393-409.

- Avdija, A. S. (2010). The role of police behavior in predicting citizens' attitudes toward the police. *Applied Psychology in Criminal Justice*, 6, 76-90.
- Black, D. (1983). Crime as social control. *American Sociological Review*, 48, 34-45.
- Blalock, H. M. Jr. (1967). *Toward a theory of minority-group relations*. New York, NY: Capricorn Books.
- Blumer, H. (1958). Race prejudice as a sense of group position. *Pacific Sociological Review*, 1, 3-7.
- Brown, M. C., & Warner, B. D. (1992). Immigrants, urban politics, and policing in 1900. *American Sociological Review*, 57, 293-305.
- Buerger, M. (1998). Police training as pentecost: Using tools singularly ill-suited to the purpose of reform. *Police Quarterly*, 1, 27-63.
- Cao, L., Deng, X., & Barton, S. (2000). A test of Lundman's organizational product thesis with data on citizen complaints. *Policing: An International Journal of Police Strategies & Management*, 23, 356-373.
- Chamlin, M. B. (1989). Conflict theory and police killings. *Deviant Behavior*, 10, 353-368.
- Chappell, A. T., MacDonald, J. M., & Manz, P. W. (2006). The organizational determinants of police arrest decisions. *Crime & Delinquency*, 52, 287-306.
- Chappell, A. T., & Piquero, A. R. (2004). Applying social learning theory to police misconduct. *Deviant Behavior*, 25, 89-108.
- D'Alessio, S. J., Eitle, D., & Stolzenberg, L. (2005). The impact of serious crime, racial threat and economic inequality on private police size. *Social Science Research*, 34, 267-282.
- Davis, K. C. (1969). *Discretionary justice: A preliminary inquiry*. Urbana: University of Illinois Press.
- Dunn, A., & Caceres, P. J. (2010, Spring). Constructing a better estimate of police misconduct. *PolicyMatters Journal*, 10-16.
- Eitle, D., D'Alessio, S. J., & Stolzenberg, L. (2002). Racial threat and social control: A test of the political, economic, and threat of black crime hypotheses. *Social Forces*, 81, 557-576.
- Eitle, D., Stolzenberg, L., & D'Alessio, S. J. (2005). Police organizational factors, the racial composition of the police, and the probability of arrest. *Justice Quarterly*, 22, 30-57.
- Emery, R., & Maazel, I. M. (2000). Why civil rights lawsuits do not deter police misconduct: The conundrum of indemnification and a proposed solution. *Fordham Urban Law Journal*, 28, 587-600.
- Frank, J. (2009). Conceptual, methodological, and policy considerations in the study of police misconduct. *Criminology & Public Policy*, 8, 733-736.



- Fyfe, J. J. (1996). Training to reduce police-citizen violence. In W. A. Geller & H. Toch (Eds.), *Police violence: Understanding and controlling police abuse of force* (pp. 165–179). New Haven, CT: Yale University Press.
- Goel, R. K., & Nelson, M. A. (1998). Corruption and government size: A disaggregated analysis. *Public Choice*, 97, 107–120.
- Goldstein, J. (1960). Police discretion not to invoke the criminal process: Low visibility decisions in the administration of justice. *Yale Law Journal*, 69, 543–594.
- Greenberg, D. F., Kessler, R. C., & Loftin, C. (1985). Social inequality and crime control. *Journal of Criminal Law and Criminology*, 76, 684–704.
- Hall, R. H. (2002). *Organizations: Structures, processes, and outcomes* (8th ed.). Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- Hall, R. H., Johnson, N. J., & Haas, J. E. (1967). Organizational size, complexity, and formalization. *American Sociological Review*, 32, 903–912.
- Hassell, K. D., & Archbold, C. A. (2010). Widening the scope on complaints of police misconduct. *Policing: An International Journal of Police Strategies & Management*, 33, 473–489.
- Hickman, M. J., & Piquero, A. R. (2009). Organizational, administrative, and environmental correlates about police use of force: Does minority representation matter? *Crime & Delinquency*, 55, 3–27.
- Holmes, M. D. (2000). Minority threat and police brutality: Determinants of civil rights criminal complaints in U.S. municipalities. *Criminology*, 38, 343–368.
- Jackson, P. I. (1989). *Minority group threat, crime, and policing: Social context and social control*. New York, NY: Praeger.
- Jackson, P. I., & Carroll, L. (1981). Race and the war on crime: The sociopolitical determinants of municipal police expenditures. *American Sociological Review*, 46, 290–305.
- Jacobs, D. (1979). Inequality and police strength: Conflict theory and coercive control in metropolitan areas. *American Sociological Review*, 44, 913–925.
- Jacobs, D., & Britt, D. (1979). Inequality and police use of deadly force: An empirical assessment of a conflict hypothesis. *Social Problems*, 26, 403–412.
- Jacobs, D., & O'Brien, R. M. (1998). The determinants of deadly force: A structural analysis of police violence. *American Journal of Sociology*, 103, 837–862.
- Kane, R. J. (2002). The social ecology of police misconduct. *Criminology*, 40, 867–896.
- Kane, R. J., & White, M. D. (2009). Bad cops: A study of career-ending misconduct among New York City police officers. *Criminology and Public Policy*, 8, 737–769.
- Kappeler, V. E. (2001). *Critical issues in police civil liability* (3rd ed.). Prospect Heights, IL: Waveland Press.
- Kappeler, V. E., Sapp, A. D., & Carter, D. L. (1992). Police officer higher education,

- citizen complaints, and departmental rule violations. *American Journal of Police*, 11, 37-54.
- Kappeler, V. E., Sluder, R. D., & Alpert, G. P. (1998). *Forces of deviance: Understanding the dark side of policing*. Prospect Heights, IL: Waveland Press.
 - King, W. R., & Dunn, T. (2004). Police initiated trans-jurisdictional transport of troublesome persons. *Police Quarterly*, 7, 339-358.
 - King, W. R. (2009). Police officer misconduct as normal accidents. *Criminology & Public Policy*, 8, 771-776.
 - Klinger, D. A. (1997). Negotiating order in patrol work: An ecological theory of police response to deviance. *Criminology*, 35, 277-306.
 - Klinger, D. A. (2004). Environment and organization: Reviving a perspective on the police. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 593, 119-136.
 - Klockars, C. B., Ivkovich, S. K., & Haberfeld, M. R. (2004). *The contours of police integrity*. Thousand Oaks, CA: Sage.
 - Langworthy, R. H. (1986). *The structure of police organizations*. New York, NY: Praeger.
 - Lawton, B. A. (2007). Levels of nonlethal force: An examination of individual, situational, and contextual factors. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 44, 163-184.
 - Lee, H., Jang, H., Yun, I., Lim, H., & Tushaus, D. W. (2010). An examination of police use of force utilizing police training and neighborhood contextual factors: A multilevel analysis. *Policing: An International Journal of Police Strategies and Management*, 33, 681-702.
 - Lee, H., Lim, H., Moore, D. D., & Kim, J. (2013). How police organizational structure correlates with frontline officers' attitudes toward corruption: A multilevel model. *Police Practice and Research: An International Journal*, 14, 386-401.
 - Lersch, K. M. (1998). Police misconduct and malpractice: a critical analysis of citizens' complaints. *Policing: An International Journal of Police Strategies & Management*, 21, 80-96.
 - Lersch, K. M., & Feagin, J. R. (1996). Violent police-citizen encounters: An analysis of major newspaper accounts. *Critical Sociology*, 22, 29-49.
 - Lersch, K. M., & Mieczkowski, T. (2005). Violent police behavior: Past, present, and future research directions. *Aggression and Violent Behavior*, 10, 552-568.
 - Liska, A. E. (1992). *Social threat and social control*. Albany, NY: SUNY Press.
 - Liska, A. E., & Chamlin, M. B. (1984). Social structure and crime control among macrosocial units. *American Journal of Sociology*, 90, 383-395.
 - Liska, A. E., Chamlin, M. B., & Reed, M. D. (1985). Testing the economic production and conflict models of crime control. *Social Forces*, 64, 119-138.

- Liska, A. E., Lawrence, J. J., & Benson, M. (1981). Perspectives on the legal order: The capacity for social control. *American Journal of Sociology*, 87, 413–426.
- Long, J. S., & Freese, J. (2006). *Regression models for categorical dependent variables using Stata* (2nd ed.). College Station, TX: Stata Press.
- MacDonald, J. M. (2002). The effectiveness of community policing in reducing urban violence. *Crime & Delinquency*, 48, 592–618.
- Maguire, E. R. (1994). Police organizational structure and child sexual abuse case resolution patterns. Paper presented at the Academy of Criminal Justice Sciences meeting, Chicago, IL.
- Maguire, E. R. (1997). Structural change in large municipal police organizations during the community policing era. *Justice Quarterly*, 14, 547–576.
- Maguire, E. R. (2003). *Organizational structure in American police agencies: Context, complexity, and control*. Albany: State University of New York Press.
- Mastrofski, S. D. (2004). Controlling street-level police discretion. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 593, 100–118.
- Mastrofski, S. D., Ritti, R. R., & Hoffmaster, D. (1987). Organizational determinants of police discretion: The case of drinking-driving. *Journal of Criminal Justice*, 15, 387–402.
- Muir, W. K. (1977). *Police: Streetcorner politicians*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Myers, M. A. (1990). Black threat and incarceration in Postbellum Georgia. *Social Forces*, 69, 373–393.
- Nowacki, J. S. (2011). Organizational-level police discretion: An application for police use of lethal force. *Crime and Delinquency*. Advance online publication, doi:10.1177/0011128711421857
- Parker, K. F., MacDonald, J. M., Jennings, W. G., & Alpert, G. P. (2005). Racial threat, urban conditions, and police use of force: Assessing the direct and indirect linkages across multiple urban areas. *Justice Research and Policy*, 7, 53–79.
- Phillips, C. D. (1986). Social structure and social control: Modeling the discriminatory execution of blacks in Georgia and North Carolina, 1925–1935. *Social Forces*, 65, 458–475.
- Quinney, R. (1977). *Class, state and crime*. New York, NY: McKay.
- Raphael, E. E. (1967). The Anderson-Warkov hypotheses in local unions: A comparative study. *American Sociological Review*, 32, 768–776.
- Ross, D. L. (2000). Emerging trends in police failure to train liability. *Policing: An International Journal of Police Strategies & Management*, 23, 169–193.
- Shaw, C. R., & McKay, H. D. (1942). *Juvenile delinquency and urban areas*. Chicago, IL: University of Chicago Press.

- Sherman, L. W. (ed.). (1974). *Controlling police corruption: A sociological perspective*. Garden City, NY: Anchor.
- Smith, B. W. (2004). Structural and organizational predictors of homicide by police. *Policing: An International Journal of Police Strategies & Management*, 27, 539–557.
- Smith, B. W., & Holmes, M. D. (2003). Community accountability, minority threat, and police brutality: An examination of civil rights criminal complaints. *Criminology*, 41, 1035–1064.
- Smith, D. A., Visher, C. A., & Davidson, L. A. (1984). Equity and discretionary justice: The influence of race on police arrest decisions. *Journal of Criminal Law & Criminology*, 75, 234–249.
- Sobol, J. J., Wu, Y., & Sun, I. Y. (2013). Neighborhood context and police vigor: A multilevel analysis. *Crime and Delinquency*, 59, 344–368.
- Stolzenberg, L., D'Alessio, S. J., & Eitle, D. (2004). A multilevel test of racial threat theory. *Criminology*, 42, 673–698.
- Terrill, W., & Reisig, M. D. (2003). Neighborhood context and police use of force. *Journal of Research in Crime & Delinquency*, 40, 291–321.
- Tittle, C. R., & Curran, D. A. (1988). Contingencies for dispositional disparities in juvenile justice. *Social Forces*, 67, 23–58.
- Truxillo, D., Bennett, S., & Collins, M. (1998). College education and police job performance: A ten-year study. *Public Personnel Management*, 27, 269–280.
- Turk, A. (1969). *Criminality and legal order*. Chicago, IL: Rand McNally.
- Van Rijckeghem, C., & Weder, B. (2001). Bureaucratic corruption and the rate of temptation: Do wages in the civil service affect corruption, and by how much? *Journal of Development Economics*, 65, 307–331.
- Vaughn, M. S., Cooper, T. W., & del Carmen, R. V. (2001). Assessing legal liabilities in law enforcement: Police chiefs' views. *Crime & Delinquency*, 47, 3–27.
- Walker, S. (1993). *Taming the system: The control of discretion in criminal justice 1950– 1990*. New York, NY: Oxford University Press.
- Weber, M. (1947). *The theory of social and economic organization*. Glencoe, IL: Free Press.
- White, M. D. (2001). Controlling police decisions to use deadly force: Reexamining the importance of administrative policy. *Crime & Delinquency*, 47, 131–151.
- Wilson, J. Q. (1968). The police and the delinquent in two cities. In S. Wheeler (Ed.), *Controlling delinquents* (pp. 9–30). New York, NY: Wiley.
- Wolfe, S. E., & Piquero, A. R. (2011). Organizational justice and police misconduct. *Criminal Justice and Behavior*, 38, 332–353.
- Worden, R. E. (1990). A badge and a baccalaureate: Policies, hypotheses, and further evidence. *Justice Quarterly*, 7, 565–592.



پښتو پوهنتون د علومو، انساني او مطالعاتو فزیکي
پرتال جامع علومو انساني

Abstracts



پښتونستان ښار، پوهنتون اوسنۍ
پرتال جامع علوم انساني